



۱- خردادماه امسال وزیر کشور در گزارشی به مجلس از آمارهای هولناکی در زمینه آسیب‌های اجتماعی رونمایی کرده؛ آمارهای تکان دهنده‌ای در زمینه بیکاری، اعتیاد، حاشیه‌نشینی و… براساس این گزارش، آمار حاشیه‌نشینان به یک جمعیت چند میلیونی رسیده است و حاشیه‌نشینان یک قشر پر جمعیت از جامعه ایرانی را تشکیل داده‌اند. اگر چه این آمارها براساس تعریفی که از حاشیه‌نشینی داشته باشیم متغیر خواهد بود ولی همگان، بویژه دولت و بالاتر از آن حاکمیت نیز به حساسیت این موضوع ادغان داشتند. با دستور رهبر انقلاب، ریاست «شورای اجتماعی کشور» که وظیفه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در زمینه پیش‌بینی، پیشگیری و مقابله با پدیده‌ها، معضلات و آسیب‌های اجتماعی را دارد از وزیر کشور به ریاست‌جمهور ارتقا یافت و دستوراتی برای مقابله با این معضل صادر شد. وزیر

کشور نیز بر نقش صداوسیما و دیگر رسانه‌ها در ایجاد حساسیت نسبت به حوزه آسیب‌های اجتماعی تاکید کرد و خواست موضوع آسیب‌های اجتماعی به یک گفتمان در جامعه تبدیل شود، به گونه‌ای که همه احساس مسؤولیت کنند. در واقع همه متفق القول بودند «حاشیه» باید به متن امور مملکت بیاید. در عمل چنین اتفاقی افتاده است؟ نه چرا؟

۲- مهم‌ترین عاملش را باید صدا نداشتن حاشیه‌نشین‌ها دانست. در جامعه‌ای که بسیاری معتقدند جای حاشیه‌نشین‌ها همان جایی است که اکنون هستند، یعنی حاشیه جامعه و نه در متن مسائل، مطالبه‌ای عمومی برای رفع مشکلات آنها شکل نگرفته‌است. صدا نداشتن حاشیه‌نشین‌ها باعث شده است عموم مردم از آنچه بر ایشان می‌گذرد بی‌اطلاع باشند. آگاهی عمومی جدی درباره مسائل و معضلات حاشیه‌نشین‌ها وجود ندارد. شاید هنوز

## میکروفن‌های خاموش نمایندگان تهران

**وحدید شورابی:** مقایسه کارنامه اصلاح‌طلبان در مجلس ششم با عملکرد نمایندگان تهرانی لیست امید در مجلس دهم نشان می‌دهد ظاهرا جریان اصلاح‌طلب چرخشی قابل تامل داشته و از طرح شعارهای حداکثری فاصله گرفته است. دیگر از مباحث ایدئولوژیک و پیگیری مباحث تئوریک همچون توسعه سیاسی، سیاست منهای دین و… که توسط نمایندگان دوم خردادی دنبال می‌شد خبری نیست. گویی نمایندگان تهرانی لیست امید با ادبیات دوم خرداد بیگانه‌اند. دیگر از آن سخنرانی‌های تند سیاسی در مجامع دانشگاهی، نطق‌های میان‌دستور برتنش در مجلس ششم و طرح مباحثی همچون اصلاحیه قانون مطبوعات، تهدید نظام به خروج از حاکمیت و در نهایت استعفا، خبری نیست.
تحریم انتخابات مجالس هفتم و هشتم، اصلاح‌طلبان را به این نتیجه رسانده است که ایستادی بر سر شعارهای حداکثری عایدی برای آنان نداشتته و انزوا در صحنه سیاسی کشور را برای‌شان رقم زده است لذا دستیابی به کرسی مجلس ولو به قیمت کنار گذاشتن مباحث ایدئولوژیک و تئوریک را به تحریم انتخابات ترجیح می‌دهند.
واکنش تئوروسین‌های اصلاح‌از جمله سعید حجاریان به مصاحبه برپاونه سلحشوری، نماینده تهران درباره آزادی پوشش را در همین راستا می‌توان ارزیابی کرد. نمایندگان امروز تهران دیگر تاب و توان آن بحث‌های فکری را ندارند اما گویی این ضعف فکری به تلاش و تحرک آنها هم گره خورده تا جایی که این انفعال موجب شده حتی صدای رسانه‌های این جریان نیز بلند شود. در بخشی از گزارش ۱۱ مهر ۹۵ روزنامه اصلاح‌طلب آفتاب یزد آمده‌است: «کنته جالب توجه آنجایی است که از میان ۳۰ نماینده تهران در سه ماه نخست تشکیل مجلس تنها ۷ نفر به ایراد نطق میان‌دستور پرداختند و ۲۳ نفر به کل پشت تریبون قرار نگرفتند. درباره تعداد تذکرات شفاهی و کتبی نیز باید خاطر نشان کرد در این بازه زمانی ۶ نماینده از ۳۰ وکلای ملت به کل میکروفن نمایندگی‌شان روشن نشده است.»
اگر کارنامه مسائل پیگیری شده از سوی نمایندگان لیست امید بویژه نمایندگان تهران را بررسی کنیم خواهیم فهمید سطح پیگیری آنان به لنو کنسرت‌ها، سخنرانی‌های علی مطهری و حاشیه‌سازی‌های محمود صادقی تنزل یافته است. از طرفی در میان انبوه مسائل مهم کشور، فرآکسیون امید تاکنون ۳ جلسه اضطراری درباره لنو سخنرانی‌های مطهری و موضوع بازداشت محمود صادقی و وضعیت آرش صادقی داشته که نشان می‌دهد

هم بسیاری از مردم فکر می‌کنند حاشیه‌نشینی یک مفهوم جغرافیایی است نه اجتماعی و تنها مشکل حاشیه‌نشین‌ها سکونت در حاشیه‌ی شهرهاست و آنها از مشکلات امنیتی، اجتماعی، اقتصادی و… رنج نمی‌برند. چند وقت یک بار هم با انتشار تصویری از معضلات حاشیه‌نشین‌ها یا صحبت‌های نسنجیده‌ای مبنیی بر عقیم کردن اجباری حاشیه‌نشین‌ها و کارتن‌خواب‌ها، صحبتی از آنها به میان می‌آید و باز هم فراموش می‌شوند. خطرناک‌ترین اتفاقی که بر اثر این فراموشی و نبود مطالبه عمومی می‌افتد، نادیده گرفتن حاشیه‌نشین‌ها در سیاست‌ها و برنامه‌های عمومی است. اگر حاشیه‌نشینان فراموش شوند، دیگر کسی متوجه شدت خطر و لزوم و فوریت چاره‌اندیشی و درمان نخواهد بود. البته فراموشی، عبارت دقیقی نیست. چطور می‌شود این همه انسان را فراموش کرد؟ چطور می‌شود کسانی را که هر روز در برابرمان، بیشتر روی کار تن‌ها و پشت چراغ قرمزها می‌بینیم فراموش کنیم؟ بهتر است بگوییم بی‌تفاوتی به حاشیه‌نشین‌ها، بی‌تفاوتی به کسانی است که از خودشان صدایی برای فریاد زدن ندارند.

۳- حاشیه‌نشینی در یک شب به وجود نیامده و در یک روز هم از بین نخواهد رفت. حاشیه‌نشینی در کشور نتیجه سالیان طولانی سوءمدیریت و اشتباه‌های استراتژیک است. کسی هم توقع ندارد به یک باره این مرض علاج شود. اما ۲ توقع جدی و مهم وجود دارد.

۱- مشاهده نشانه‌های شروع به برنامه‌ریزی و اقدام در جهت رفع این مشکل از قبیل تغییر قوانین و پر کردن خلأهای قانونی، ایجاد زیرساخت‌های لازم آموزشی، اقتصادی، بهداشتی و اجتماعی…

۲- اقدام عاجل و بدون اتلاف وقت در زمینه‌هایی که نیازمند اقدام فوری هستند. از مهم‌ترین این زمینه‌ها، مساله کودکان حاشیه‌نشین است.

۴-کودکان حاشیه‌نشین در معرض هرگونه آسیب که فکرش را بکنید قرار دارند. اغلب بالکل محروم از تحصیلاتی با شرایط تحصیلی مناسبی ندارند.

آسیب‌های اجتماعی اینجا بیداد خواهد کرد

# کودکان حاشیه

- محمود بهنامی

بسیاری از آنها در شرایط بهداشتی نامناسبی زندگی می‌کنند و از پوشش کافی خدمات درمانی و پوشش بیمه سلامت محرومند. بسیاری از والدین‌شان درگیر اعتیاد یا عواقب کفیری جرائم هستند یا چنان تحت فشار آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی قرار گرفته‌اند که از اداره امور عائله خود بازمانده‌اند. گستراندن چتر حمایتی خود بر سر فرزندان‌شان ناتوانند. بسیاری از این کودکان - بعضی از این کودکان در سنین ۵-۴ سالگی هستند- ناچارند برای گذران زندگی خود در خیابان‌ها یا محیط‌هایی کاملا نامناسب - حتی برای صرف حضور کودکان- کار کنند. این حضور در عرصه عمومی بدون نظارت والدینی مراقب و توانا، کودکان را در معرض بی‌شمار آسیب اجتماعی قرار می‌دهد.

۵- پرداختن به تمام مسائل حاشیه‌نشین‌ها، از عهده ۷۰ نفر کاغذ بیرون است. غرض اصلی از نگارش این متن، هشدار درباره برخی از همین آسیب‌های متوجه کودکان حاشیه‌نشین است. این روزها اخبار نگران‌کننده و دلخراشی از محله‌های حاشیه‌نشین به گوش می‌رسد. اخباری که حکایت از آن دارد که دختران و پسران خردسال ساکن این محله‌ها در موارد متعددی در محیط‌های مختلف - از محل کار گرفته تا پارک‌ها و خیابان‌ها - مورد تعرض جنسی واقع شده‌اند و بسیاری دیگر از آنها هم در معرض این خطر هستند. به دلیل ناتوانی والدین این کودکان- که ذکرش رفت- معمولا شاکی خصوصی وجود ندارد و مجرم آزادانه می‌گردد و به سایه اعمال سیاهش اضافه می‌کند. این محله‌ها چنان آسیب‌خیز و جرم‌زده‌اند که دستگاه‌های قضایی و انتظامی نیز درگیر این جرائم بدون مدعی و شاکی نمی‌شوند.

۶- راه‌حل بلند مدت درباره این معضل چاره‌ساز نیست. باید چاره‌ای فوری اندیشید. حضور نیروهای انتظامی در این محلات باید سریع‌افزایش یابد و محیط را برای مجرمان نامن کند. تمام راهکارهای پیشگیری از جرم، از جمله راهکارهای پیشگیری وضعی از قبیل نصب چراغ برای معابر کم نور و اصلاح معماری شهری

از سوی شهرداری‌ها و دیگر نهادهای مسؤول در این محله‌ها باید فورا اجرا شود. خانه‌های امن و نهادهای نظارتی باید در این مناطق حضور پررنگ داشته باشند. اعتیاد یا عواقب کفیری جرائم هستند یا چنان تحت فشار آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی قرار گرفته‌اند که از اداره امور عائله خود بازمانده‌اند. گستراندن چتر حمایتی خود بر سر فرزندان‌شان ناتوانند. بسیاری از این کودکان - بعضی از این کودکان در سنین ۵-۴ سالگی هستند- ناچارند برای گذران زندگی خود در خیابان‌ها یا محیط‌هایی کاملا ناماسب - حتی برای صرف حضور کودکان- کار کنند. این حضور در عرصه عمومی بدون نظارت والدینی مراقب و توانا، کودکان را در معرض بی‌شمار آسیب اجتماعی قرار می‌دهد.

۷- این موضوع مساله‌ای نیست که واکنش در قبال آن را به سالیان آینده و برنامه‌های بلندمدت واگذار کنیم. با جنگ و دندنان، به نام یا به ننگ باید یا آن مقابله کرد. ولو خود را در قبال رنج‌های این کودکان محروم، اخلاقا و شرعا مسؤول ندانیم و نسبت به آزار و اذیت آنها بی‌توجه باشیم، عقل فایده‌گرا و محاسبه‌گر هم حکم می‌کند در اسرع وقت و با تمام قوا به مقابله با این پدیده شوم برخیزیم. فراموش نکنیم تاثیر این جنایات در شخصیت این کودکان، اگر نادیده گرفته شود در آینده تاثیر مخوف خود را بر خود ما خواهد گذاشت. فراموش نکنیم محمد بیجه، قاتل معروف پاک‌دستی که ۲۰ نفر را کشت و یکی از دهشتناک‌ترین پرورنده‌های جنایی تاریخ ایران را برای ما به یادگار گذاشت، در کودکی و در حاشیه‌ها بارها مورد تجاوز قرار گرفته بود و خمسی ناشی از بی‌توجهی و بی‌تفاوتی در برابر ظلمی که بر روی رفته است، در وجودش ریشه دوانده بود.

فراموش نکنیم این وضعیت می‌تواند در آینده نسلی از بیماران روانی و مبتلایان به بیماری‌های مقاربتی از قبیل ایدز و هپاتیت را روی دست‌مان بگذارد. دنیای این بچه‌ها و آخرت خودمان هیچ، برای دنیای‌تان کاری بکنید.

## رنگ‌شان یکی است، بوی‌شان فرق می‌کند!

**تیسراهی** از آنها را نمی‌توان به‌عنوان دوست بی‌آلایش انتخاب کرد بلکه ضمن تعامل باید مراقب‌شان بود، زیرا چون اجدادشان همیشه خنجری در آستین دارند!
زمزمه‌های دوستی و اعلان می‌رساند که در شرایط صلح و آشتی و افضای توافقی‌نامه برجام که پیشنهاد و خواسته ۳۸ ساله آنهاست نیز باید با احتیاط عمل کرد و مراقب همسایه‌ای بود که در صورت بسته بودن پای مرغ هم کار خودش را انجام می‌دهد!
اندیشه نکنیم که دشمنی دیرینه آنها با اسلام و پرچمدار جهانی‌اش یعنی ایران به این سادگی‌ها و با امضای یک قرارداد شش‌سویه محو خواهد شد! همان‌گونه که پیر انقلاب یعنی مقام معظم رهبری فرمودند فریب لیخنده‌ها را نخوریم و ایمن را بدانیم

سرب‌های آمریکایی در عراق

همان‌گونه که آمریکا یعنی پدر ناخواندگار غرب با کمال وقاحت امضایش را در زیر توافقی‌نامه برجام لیسید، دیگر یاران او هم در حالی که خودشان را تافته جداافتته دانسته و اعلام وفاداری می‌کنند هنوز به بانک‌های خود رخصت نداده‌اند! ارتباط مالی‌شان با عادی‌کنند و در عوض مؤذیان به تخریب زیرساخت‌های آن ادامه می‌دهند! همان‌گونه که در بحران تحریم‌ها که مسؤولان مشغول تدارک توافقی‌نامه ۵+۱ بودند و از سویی خود را ناچار می‌دانستند نیازهای داخلی کشور را از طرق مختلف فراهم کنند، انحصار ماده اولیه روغن خوراکی را در اختیار تجار عربستان گذاشتند تا با سوءاستفاده از فرصت ایجادشده و با کمک مالزی و محموله‌های روغن پالم را به‌سوی ایران روان کنند تا به دلیل ارزان و باصرفه بودن، لبنیات را نیز تحت تاثیر خود قرار داده و دامداران تولیدکننده شیر را به چالش بکشند!
و از سویی دیگر گندم مازاد و درجه یک و ششپره ایران را به قیمت خوب از کشاورزان خریداری و به کشورهای آسیای میانه چراغ سبز نشان دهند تا غله‌های پوک و بی‌خاصیت خود را که فاقد مرغوبیت لازم است به ایران صادر کنند تا آرد به‌ظاهر خوش‌رنگ و سفید اما در باطن بی‌محتوای ویتامین در ناپوایی‌ها پخته و در اختیار مردم گذاشته شود! این چهره‌های نقاب‌دار همان‌هایی هستند که مسیر را برای ورود تخم ماهی‌های تیلاپیا به استان‌های جنوبی کشور باز کردند که دیگر نشود نسل مخرب آنها را معدوم یا از استخرها و دریاچه‌ها حذف کرد. غربی‌ها سفیدپوست هستند اما بوی‌شان فرق می‌کند! هیچ

### تاریخ مشروطه

- دکتر موسی نجفی

امام خمینی(ره) در ۲ دهه قبل از وقایع انقلاب و قیام ۱۵ خرداد- در سنوات اولیه دهه ۲۰- در کتاب کشف اسرار، به نقد غرب و غربگرایان و جریان سکولار پرداخته و ابعاد گفته شده قبلی را در موضوع‌ها عنوانی مختلف بازگو کرده است. به یک نمونه از این موارد که در یکی از بخش‌های کتاب به نام یک نظر به زندگی پراشوب اروپا توجه شده است، نظری اجمالی می‌اندازیم:



اگر کسی بگوید اروپاییان قانون‌های اسلام را عمل کردند و به اینجا رسیدند، اروپاییان به کجا رسیدند؟ آیا اروپای امروز را که مستی بی‌خرد آرزوی آن را می‌برند، باید جزو ملل متمدنه به‌شمار آورد؟ اروپایی که جز خون‌خواری و آدم‌کشی و کشورسوزی مرامی ندارند و جز زندگی ننگین سرتاسر آشوب و هوسرانی‌های خانمانسوز، منظوری در پیش او نیست، با قانون اسلام که کانون عدالت و دادگری است چه کار؟ اروپایی که میلیون‌ها همجنس خود را در زیر تانک‌ها و آتش توپخانه‌ها به دیار نیستی فرستاده، و می‌فرستد، باز او از نوع بشر می‌دانید و برای او حسرت سرتاسر آشوب و هوسرانی‌های تن بمب در شهرهای همکیشان خود ریخته و ریشه حیات زن‌های مظلوم و کودکان خردسال را از بیخ و بن کنده، باز نام او را در طومار انسانی می‌آورد؟ کجا قانون اسلام در اروپا گذاشته؟ آنچه در اروپا است سرتاسر بیادآوری‌ها و آدم‌دری‌هاست که اسلام از آن بیزار است، آنچه در اروپا است، دیکتاتوری‌ها و سرخواری‌هاست که قانون عدالت از آن برکنار است. کشورگشایی‌های هیتلری از قانون خرد بیرون است و بشر باید یک دل و یک جهت این مغهزای پر از آشوب فتنه خود را با مشت آهنین خرد کند تا جهان به آرامش خود بازگردد. اگر تمدن اسلام در اروپا رفته بود، این فتنه‌ها و آشوب‌های وحشیانه که درندگان نیز از آن بیزارند، در آنجا پیدا نمی‌شد. اروپا به کجا رسیده تا ما قائلن او و را با قانون خود تطبیق کنیم؟ زندگی امروز اروپا از بدترین زندگی‌هاست که با هیچ قانونی آن را نمی‌توان وفق داد. لکن شما بیچاره‌های ضعیف‌العقل یکسر خود را در مقابل آنها باخته، به‌طوری که قانون خرد را نیز فراموش کردید و آنچه اروپایی کند، خوب و میزان تمدن را همان می‌دانید و این از بزرگ‌ترین خطاهای شماست. در چندین قرن، ممالک بزرگ اسلامی با عملی شدن نیمه قانون اسلامی، بهترین کشورها را تشکیل و بالاترین تمدن‌ها را به جهان نشان دادند. خوب است دست کم کتاب گوستاولویون و کتاب تاریخ تمدن اسلام را ببینید؛ با آنکه در آن کتاب‌ها نیز از تمدن اسلام خبری نیست مگر به قدر فهم مصنف آنها که خیلی ناقص‌تر از آن است که تمدن اسلام را بفهمند. آنها و مانند آنها از تمدن اسلام، طاق‌های نقاشی و ظروف چینی و بناهای مرتفع و پرده‌های قیمتی را فقط می‌فهمند؛ با آنکه اینها و صدها مانند اینها در تمدن اسلام جزء حساب نمی‌آید.

■ **نقد غرب در آثار و اندیشه‌های مصلح اسلامی آیت‌الله‌شیخ‌محمدحسین کاشف‌الغطاء**
از دیگر متون تاریخی که در چند دهه بعد از مشروطه و سنواتی قبل از ۱۵ خرداد و بیشتر در خلال سالیان قیام ملی نفست ایران، نه در ایران بلکه در عراق در سطح مرجعیت و اجتهاد به نقد غرب به‌طور عمیق و گسترده پرداخته، نوشته‌ها، و آثار مصلح بزرگ آیتالله شیخ محمدحسین آل کاشف‌الغطاء است. نوشته‌های این شخصیت برجسته، نه‌تنها به‌خاطر نویسنده پراح شیعه مذهبش در ایران و همه دنیای شیعه پراهمیت و طرف توجه واقع می‌شد، بلکه همچنین به جهت آنکه در این نوشته‌ها مطالبی درباره قومیت و سرنویشت ملل عربی عنوان می‌شد، حوزه‌های فراتر و مخاطباتی در سایر بلاد اسلامی و عربی داشت. مساله صهیونیسم، خطر آمریکا و انگلیس و به‌طور کلی مادیت و استعمار غربی و مادیت و اتحاد کمونیسم و دردها و زخم‌های عمده جهان اسلام، مطالب و موضوعاتی نبود که از چشم تیزبین و ذهن نقاد و قلم موşkاف کاشف‌الغطاء پنهان بماند. بنظر می‌رسد اندیشه‌های مرحوم کاشف‌الغطاء ادامه همان جریان و گرایش مذهبی نقاد غرب حوزه نجف باشد که موارد و نمونه‌هایش را در محله‌ها و آثار چون «درالنجف» و «النجف»

متذکر شدیم. نوع منطق و نحوه استدلال، اصول و اهداف و آرمان‌های بیان شده از سوی کاشف‌الغطاء، با آثار مشابه ایرانی آن در مشروطه و آثار دیگری همچون نوشته‌های امام خمینی(ره)، سنخیت تام و تمام دارد و این، ادامه تفکر دینی ضد سکولار و ضدغرب در دهه‌های بعد است. در اینجا مناسب است چند نمونه از نقادی‌ها و دقت‌های مرحوم آیت‌الله کاشف‌الغطاء را ذکر کنیم.

ادامه دارد
منبع: کتاب مشروطه‌شناسی، نشر آرمات

تهدید تولید ملی

0 107354 683291

خرید کالای خارجی؛